

خلاصه‌ای از مقاله

معرفت‌شناسی و صنعتی شدن

نوشته کارل پاپر

سید محمد مهدی صدرنژاد^۱

دانشگاه شریف، دانشکده فیزیک

چکیده: در این مقاله پاپر می‌کوشد با بهره‌گیری از هزار خم تاریخ پر فراز و نشیب غرب و بررسی مولفه‌هایی از آن، برخی از تفکرات فلسفی پیرامون فلسفه سیاسی را به چالش کشیده و در نهایت ایده خود را مطرح کند. پاپر تفکر دوران جدید در غرب را مبتنی بر "معرفت‌شناسی خوش‌بینانه" می‌داند و آنرا به عنوان موتور محرکه تمدن جدید غرب معرفی می‌کند. او با طرح ۳ مولفه اصلی تمدن غرب و نشان دادن وجود ریشه‌های معرفت‌شناسی خوش‌بینانه در آنها، بحث خود را دنبال می‌کند.

کلمات کلیدی: کارل پاپر، تفکر نقادانه، معرفت‌شناسی خوش‌بینانه، تمدن صنعتی، علم جدید، اندیشه آزادی فردی، تمدن جدید غرب، اندیشه استیلا بشر بر طبیعت، فرانسیس بیکن

نگاهی به قدرت سیاسی اندیشه‌های فلسفی

افلاطون بر این باور است که فیلسوفان باید قدرت سیاسی را در جوامع به دست بگیرند و منظور خود را با این جمله بیان می‌کند که مقام شاهی را باید به فیلسوفان داد و یا شاهان را فیلسوف بار آورد. پاپر این دیدگاه را به چالش کشیده و دیدگاه افلاطون را به نقد می‌کشد. از نظر پاپر دیدگاه افلاطون منهای هر نقدی چون در بر دارنده مفهوم قدرت خودکامه است، خواه حاکم فردی شایسته باشد خواه نباشد، مطلوب نیست.

او این پیشنهاد را رد می‌کند و مدعی می‌شود فلاسفه برای چنین کاری مناسب نیستند. او برای اثبات گفته خود مازاریک را مثال می‌زند که فیلسوفی متبحر و سیاستمداری مجرب بود و بر اساس اصل فلسفی حکومت ملی (که پاپر آن را رد می‌کند) جمهوری چکسلواکی را خلق کرد. اصل حکومت ملی می‌گوید یک گروه قومی، با زبان واحد که در یک منطقه جغرافیایی قرار دارند تشکیل یک ملت می‌دهند و مرزهای حکومت‌های جدید را تعیین می‌کنند. در واقع اصل مازاریک - ویلسن یا خودگردانی ملت‌ها باعث فروپاشی حکومت چند زبانه اتریش شد.

^۱ smmsadr@yahoo.com

جدول ۱. اندیشه‌های فلسفی و زمان بروز آنها در عرصه سیاسی - اجتماعی.

صاحب اندیشه	اندیشه	سال پس از مرگ	بروز اندیشه توسط
روسو	قرار دادن مردم به جا خدا در حکومت	۱۶	روبسپیر
کارل مارکس	مارکسیسم	۴	لنین
جان استوارت میل	دولت رفاه	۷۲	قدرت سیاسی در انگلستان

پاپر مدعای مازاریک را رد می‌کند و می‌گوید هیچ‌جا چنین مرزی قومی وجود ندارد و همواره وجود اقلیت‌های زبانی و قومی اجتناب‌ناپذیر است و همین موضوع باعث شد که هیتلر در نقش یک آزادیبخش ظاهر شود و حکومت مازاریک را نابود کند.

پاپر در ادامه تقاضای افلاطون را زاید و غیر ضروری می‌داند چرا که فلاسفه و اندیشه‌های فلسفی به هر حال در حال حکومت کردن هستند و جمله افلاطون را با این جمله که جهان به وسیله اندیشه‌ها اداره می‌شود جواب می‌دهد. به این معنی که بسیاری از تحولات سیاسی بر اساس اندیشه‌های فلسفی رخ داده است که سالها از ارائه آن نظریه توسط صاحبان اصلی‌اش می‌گذرد. پاپر برای اثبات نظریه‌اش مصادیقی را مطرح می‌کند که به اختصار در جدول ۱ آمده است.

پرسش مهم این است که آیا اندیشه‌های فلسفی می‌تواند خساراتی را برای انسان به بار بیاورد؟ پاسخ پاپر به این پرسش مثبت است و می‌گوید همواره اندیشه‌های ناپخته و یا به کلی احمقانه در طول تاریخ بسیاری از بحران‌ها را به وجود آورده است. او بر این مسئله، اینگونه تاکید می‌کند که تقریباً تمام جنگ‌ها دینی و ایدئولوژیک بوده‌اند.

پاپر این نکته را خاطر نشان می‌کند که با وجود اینکه برخی اندیشه‌ها در طول تاریخ خطراتی را به همراه داشته‌اند، اندیشه‌های فلسفی خوب، انسانی و خردمندانه هم وجود داشته‌اند که به عنوان مثال تسامح دینی (احترام به کسانی که با ما متفاوت‌اند)، عدالت، آزادی، صلح، کمک رسانی و فدراسیون جهانی کانت (در قالب مجمع بین‌الملل) را نام می‌برد.

پاپر از طرح این مطالب اینگونه نتیجه می‌گیرد که برای جلوگیری از خطرات اندیشه‌های خام و بهره‌مندی از قدرت اندیشه‌های سازنده، داشتن رویکرد انتقادی نسبت به اندیشه‌ها (دین و فلسفه) الزامی است و ما باید آنها را نقادانه مورد قضاوت قرار دهیم.^۲

^۲ پاپر در اینجا تفکر نقادانه را به طور اختصاصی از مولفه‌های تمدن غربی - اروپایی می‌داند.

او برای این رویکرد نقادانه در غرب، دو محصول اصلی را بر می‌شمرد. اول خلق فلسفه در اروپا در دوران تالس و انکسیمندر که هم عصر با شروع تفکر انتقادی بوده است. دوم اینکه، این رویکرد نقادانه علوم جدید را در عصر جدید در غرب به ارمغان آورده است. البته خود این رویکرد انتقادی شرایط را برای نقد تفکر انتقادی (تفکر ضد انتقادی) فراهم آورده است. پاپر اگزستانسیالیسم را بروز معاصر تفکر ضد انتقادی می‌داند.

نگاهی به مولفه‌های اصلی تمدن غرب

افلاطون در مدل خود از عالم محسوس آن را سایه و نموداری از عالم واقع می‌داند و عالم واقع را برای ما غیر قابل دسترس معرفی می‌کند. پاپر از این جملات نتیجه می‌گیرد نوعی معرفت‌شناسی بدبینانه در افلاطون وجود دارد. البته افلاطون، خود بر اساس سنت نقادانه یونانی این بدبینی را تعدیل کرده و می‌گوید با وجود آنکه دریافت حقایق عالم واقع ناپیدا سخت است ولی عده معدودی به آن دست می‌یابند. این تفکر اخیر، خود در بردارنده تعبیری خوشبینانه نسبت به معرفت است.

پاپر این نگاه خوشبینانه نسبت به معرفت را ریشه اصلی به وجود آمدن روش عقلی می‌داند؛ چرا که یونانیان بر خلاف یهودیان، مسیحیان و مسلمانان که بر حجیت وحی معرفت خود را بنا می‌کردند، بنای معرفت خود را بر استدلال قرار دادند. پاپر ادعا می‌کند که طی ۲ یا ۳ قرن در یونان باستان و ۳ یا ۴ قرن پس از رنسانس نیروی محرکه پیشرفت تمدنی در غرب به خاطر نگاه خوشبینانه نسبت به معرفت بوده است. پاپر این دیدگاه را که عقل قادر به کشف رازهای واقعیت پنهان است، "معرفت‌شناسی خوشبینانه" می‌نامد.

پاپر سه نیروی محرک را برای تمدن جدید غرب مطرح می‌کند و هر یک را از اختصاصات تمدن جدید در غرب می‌داند. که عبارتند از:

۱- تمدن صنعتی غرب

۲- علم غرب و نفوذ آن

۳- اندیشه غرب مبتنی بر آزادی فردی

پاپر این سه نیرو را در ارتباط با نظریه معرفت‌شناسی خوشبینانه می‌داند و این مطلب را به طور خلاصه اینگونه بیان می‌کند:

((صنعتی شدن اروپا و علم آن و اندیشه آزادی سیاسی، یعنی هر یک از جنبه‌های مشخصه و بنیادی تمدن اروپا که بر شمرده‌ام، محصول چیزی است که آن را "خوشبینی معرفت‌شناسانه" نامیده‌ام.))

پاپر در ادامه، تاثیر این دیدگاه را بر هر یک از این سه مولفه اصلی تمدن جدید در اروپا و آمریکا بررسی می‌کند.

۱- تمدن صنعتی غرب

پاپر تمدن صنعتی را تمدنی می‌داند که به جای استفاده از نیروی عضلانی، نیروی موتورها و منابع انرژی غیر عضلانی را به کار می‌گیرد و صنایع سنگین در مقیاس عظیم به طور منحصر به فردی در تمدن صنعتی مورد توجه قرار گرفته است. پاپر منظور خود از انحصار صنایع سنگین را با این نکته توضیح می‌دهد که تمدن‌های دیگر مبتنی بر کشاورزی بوده‌اند و تنها این تمدن صنایع سنگین را در این سطح مورد توجه قرار داده است.

پاپر این پرسشی تاریخی را مطرح می‌کند که صنعتی شدن محصول تکامل علم است یا پیشرفتهای علمی محصول صنعتی شدن. به طور مثال مارکس به این پرسش این‌گونه پاسخ داده که پیشرفتهای علمی محصول تغییرات صنعتی است. پاپر در اینجا بدون موضع‌گیری به این نکته اشاره کرده که هم علم و هم صنعت محصول "معرفت‌شناسی خوشبینانه" اند و پیشرفتهای این دو را امری قهری می‌داند که از ابتدا دوران جدید مقدر بوده است. او در انتها این جمله افلاطون را که "آنان که می‌دانند باید قدرت را در اختیار داشته باشند" به عنوان شاهد مثال مدعای خود مطرح می‌کند.

وجود چنین معرفت‌شناسی خوشبینانه‌ای در لئوناردو داوینچی و فرانسیس بیکن منجر به اندیشه فلسفی شد که پاپر آن را "اندیشه استیلا بشر بر طبیعت" می‌نامد. این تفکر به طور خلاصه با این جمله که دانایی توانایی است، بیان می‌شود.

پاپر برای بررسی اندیشه استیلا بشر بر طبیعت، بنیانگذار آن فرانسیس بیکن را مورد توجه قرار می‌دهد. پاپر مدعی است بیکن تنها دارای بصیرتی نسبت به آینده بوده و از او به عنوان "پیامبر جامعه صنعتی و علمی جدید" یاد می‌کند. پاپر بیکن را آورنده دین جدید سکولاری می‌داند که کلیسای آن بر بصیرت بنا شده بود.

نقد پاپر بر فرانسیس بیکن

فرانسیس بیکن برای ترویج علم این جمله را که "دانایی توانایی است" مطرح کرد. این جمله از دیدگاه پاپر دارای پیش‌فرض‌های قابل بحثی است. بیکن بر این باور بوده که قدرت چیز خوبی است و چون معرفت قدرت می‌آورد پس رسیدن به معرفت، ارزش تلاش و تحمل زحمات نامطلوب را دارد.

پاپر در اینجا با آوردن جملاتی از کانت و لرد اکتن با محتوای فسادآور بودن قدرت، این معنا را که قدرت همواره چیز خوبی است مورد تردید قرار می‌دهد و این نکته را گوش زد می‌کند که علم از قدرت بهتر است. پاپر این مطلب را این‌گونه جمع‌بندی می‌کند که برای دانشمندان تنها حقیقت اهمیت دارد و این سیاستمداران هستند که برای قدرت اهمیت قائل‌اند.

پاپر بیکن را فیلسوف علم برجسته نمی‌داند و دیدگاه‌های او را سطحی، متظاهرانه و متناقض می‌داند. پاپر

روش استقرا بیکن را بی ارتباط با روش علمی می‌داند و بیکن را به دلیل عدم وقوف به ارزش اندیشه ریاضی مورد سرزنش قرار می‌دهد.

حال سوال اصلی این است که راز موفقیت بیکن چه بوده است؟ از نظر پاپر، بیکن که به حق "پدر علم جدید" نامیده شده، با "خود آزدسازی انسانی و مادی از رهگذر معرفت" موفق به چنین تحولی شده است. پاپر از بیکن این جملات را نقل می‌کند: ((راه تازه و روش مرا دنبال کنید به زودی به معرفت و قدرت می‌رسید.))

بیکن در جای دیگر مدعی می‌شود که با روش استقرا تا دو یا سه سال آینده همه اسرار طبیعت کشف می‌شود. این دیدگاه بیکن نمایانگر وجود خوش‌بینی در معرفت‌شناسی بیکن است. این نگاه به انقلاب صنعتی در انگلستان و تاسیس انجمن سلطنتی علوم انگلستان و اتحادیه آمریکایی پیشبرد علم که کوشش برای سازمان‌دهی تحقیقات بود، منجر شد.

دیدگاه بیکن و پیشینیانی که بر این اعتقاد بودند که دانایی توانایی است، دارای این تفاوت بود که بیکن مدعی بود: اولاً ما قادر به کشف تمام اسرار طبیعت هستیم و دوم اینکه برای این کار نیازی به آموزه‌های پیشینی یا پیشینیان نداریم. این دو نکته که نشانگر معرفت‌شناسی خوشبینانه بیکن است، باعث اعتماد به نفس در نتیجه تلاش در جامعه علمی شد. بیکن که از نظر پاپر خود متعلق به دنیای کهن بود، چرا که او را از کیمیاگران می‌داند، با این ایده جدید که خدا به کسانی کمک می‌کند که به خود کمک کنند، در نظر افراد مذهبی آموزه‌های خود را مسئولیت الهی انسان نمایش می‌داد. ضمناً در بردارنده بیانی سکولار با مضمون خود اتکایی انسان بود. به طور کلی وعده بیکن ازدیاد قدرت و ثروت از رهگذر خود یاری و خود آزادی است.

حال به این پرسشی که که پیشرفت علمی حاصل پیشرفت صنعتی است یا بالعکس باز می‌گردیم. پاپر تاثیر این دو را متقابل و حاصل آن را غنای هر دو می‌داند. وی ادامه می‌دهد که صنعت بدون علم امکان ندارد، ولی با طرح این مسئله که صنعت در دنیای امروز محرکی است که مانند هر محرک دیگری فرآیند پیشرفت علمی را شتاب داده، مدعی می‌شود رسیدن پیشرفت علمی امروز بدون پیشرفت صنعتی نیز امکان داشته است.

۲- علم غرب

از نظر پاپر روش علوم جدید در سنت نقادانه یونان ریشه دارد. او روش علمی را اینگونه توصیف می‌کند که مطالعه علم از یک نظریه آغاز می‌شود. برای اینکه این نظریه جانشین نظریه قدیمی شود، باید زیر فشار نقد (بررسی شهود تجربی) دوام آورد. اگر نظریه از چنین آزمون سر بلند خارج نشود لازم است در نظریه اصلاحاتی شود. اگر تغییرات مشکل را حل کند نظریه باید آماده برای مواجهه با مشاهدات جدیدتر شود. ولی اگر اصلاحات نتواند نسبت نظریه و شواهد تجربی را بهبود بدهد باید به سراغ نظریه جدیدی رفت.

پاپر بر مبنی روش خود و شباهت آن به نگاه نقادانه، گالیله و کپلر را مانند اسلافشان ادامه دهند سنت نقادانه و

عقل گرایانه می‌داند. او به عنوان شاهد مثال برای نگاه خود به پیشرفت‌های علمی به ماجرای افلاک افلاطونی و ابطال آن به وسیله کپرنیک، پیروزی دیدگاه نیوتون و کپلر و در نهایت نظریه نسبیت اشاره می‌کند.

پایر در این جریان نیروی محرکه دانشمندان را امید برای دستیابی به معرفت می‌داند و مدعی می‌شود دانشمندان با وجود نگاه شکاکانه و روش انتقادیشان همواره به دنبال معرفت یقینی شک ناپذیراند. منشا این نکته در حاکمیت معرفت‌شناسی خوشبینانه بر اندیشه دانشمندان علوم است.

پایر مدعی می‌شود دانشمندان از روش خود اطلاعی ندارند. او سخن خود را اینگونه توضیح می‌دهد که دانشمندان به خاطر اینکه هر موفقیت علمی دعوتگر نوید ده موفقیت بعدی است، لذا دانشمندان را دچار یک خوشبینی افراطی در حوزه معرفت‌شناسی می‌داند. او این جمله را که "معرفت آشکار و بارز است" را به عنوان تعبیر صریحی از مطلب فوق بیان می‌کند.

اشکالی اساسی به نظریه آشکاری معرفت وارد است و آن اینست که پس چرا انسان‌ها حقیقت را تشخیص نمی‌دهند؟ افلاطون این سوال را اینگونه پاسخ می‌دهد: ((زمانی که به دنیا می‌آییم بهترین بخش معرفت خود را، که عبارت است از آشنایی مستقیم با حقیقت، فراموش می‌کنیم.)) یا بیکن و دکارت اعلام می‌کنند: ((خطا را می‌باید بر حسب ضعف‌های شخصی تبیین کرد. ما خطا می‌کنیم به این دلیل که به جای آنکه چشم سر یا چشم عقل خود را به روی حقیقت آشکار باز کنیم، سر سخنان به تعصبات خود چسبیم.))

در برابر این خوشبینی افراطی در حوزه معرفت‌شناسی دو دیدگاه فلسفی قرار دارد. اول دیدگاه بدبینانه نسبت به معرفت که عملاً از دستیابی به معرفت ناامید اند. دوم خوشبینی نقادانه است که خطا را یک امر انسانی می‌داند و تعصبات را برای خاموش کردن شک می‌داند. پایر به خوشبینی نقادانه در معرفت‌شناسی اعتقاد دارد.

۳- اندیشه غرب مبتنی بر آزادی

پایر خود را موافق لیبرالیسم معرفی می‌کند و بر این اعتقاد است که معرفت‌شناسی خوشبینانه نیروی محرکه اصلی جوامع دمکراتیک است. پایر بر این باور است که رشد لیبرالیسم از نهضت اصلاح دینی تا حال تحت تاثیر خوشبینی افراطی و غیر نقادانه در معرفت‌شناسی بوده است، چرا که همه این جنبش بر آشکار بودن حقیقت تاکید داشته‌اند.

در نهضت اصلاح دینی تقاضا برای آزادی عبادت مطرح شد. در این دوره ناکامی در نظریه حقیقت آشکار را به دلیل وجود توطئه علیه حقیقت توسط کشیشیان و مکاتب مقابل می‌دانستند. آنان تعصبات و پیش داوری‌ها را در ذهن جوانان جا داده‌اند تا آنان از دیدن حقیقت باز بمانند. پایر این نگاه افراطی را غیر منطقی می‌داند.

پایر دست آوردهای این نگاه را آزادی اندیشه، آموزش همگانی و حقوق همگانی مساوی معرفی می‌کند و گوشزد می‌کند که همین تفکر جنگ‌های بزرگی را در طی این قرون به راه انداخته است.